



به مناسبت ۱۹ تیر، اولین سالروز در گذشت مهدیه الهی قمشه‌ای، درباره شخصیت، زندگی و آثارش

# بانوی شعر و ادب

دنیا بدون بعضی آدم‌ها، چیزی کم دارد. آدم‌هایی که دایره حضور و نفوذشان از دوست و خانواده و خویشان فراتر می‌رود و از دست‌دانشان خلائی می‌شود جبران‌ناپذیر. آدم‌هایی بزرگ که در ظرف زمان نمی‌گنجند و اسم و رسمشان تا همیشه ماندگار است. بعضی‌هایشان در فضل و دانش تا آن‌جا پیش رفته‌اند که دنیا را وام‌دار خود کرده‌اند؛ بعضی‌هایشان در وادی ادب و عرفان به مقامات بلند رسیده‌اند؛ بعضی‌هایشان به وسعت روح و بزرگ‌منشی شهره شده‌اند؛ بعضی‌ها هم مجموع هرآنچه گفته‌شد و مجموع همه خوبی‌ها هستند. در پرورنده امروز «زندگی‌سلام، می‌خواهیم درباره یکی از این افراد حرف بزنیم؛ مر حوم «مهدیه‌الهی‌قمشه‌ای» بانوی شعر و ادب، که از بخت بلندمان هم‌عصر و هم‌روزگار ما بود. مهدیه‌الهی‌قمشه‌ای پرور ده خاندانی فرهیخته و شایسته بود و در ۷۹ سال عمر باعزت‌ش به ادب و فرهنگ کشورمان خدمت بسیاری کرد. بانو‌الهی‌قمشه‌ای سال گذشته در چنین روزی بر اثر بیماری ریوی درگذشت. امروز در سالگرد فوت ایشان، از زندگی و آثار و خدمات این بانوی گران‌قدر می‌خوانیم تا کمی بیشتر با او و خانواده پرافتخارش آشنا شویم. با ما همراه باشید.



## زندگی بانوی

## همیشه‌خندان

**اکرم انتصاری**– رسم بر این است که با دنیا آمدن هر نوزاد برایش آرزوی سلامتی و نامداری می‌کنند. اما در خانواده هایی که خوش نام و نامدارند و با شنیدن نام خانوادگی شان، آن‌ها را به سرعت به جا می‌آورید، قضیه متفاوت است؛ چون برای نامدار ماندن هم باید تلاش کنند. بانو «مهدیه الهی قمشه ای» یکی از آن شخصیت‌هاست که جدا از نام خانوادگی‌اش، به دلیل پژوهش‌های بسیار در زمینه مثنوی معنوی، تحلیل و تفسیر ادبیات عرفانی و تطبیق محتوای آن‌ها با آیه‌های قرآن، نامدار و ماندگار شده است. دکتر مهدیه الهی قمشه‌ای متولد سال ۱۳۱۶ در تهران، فرزند عارف، فیلسوف و مترجم قرآن «مهدی محی الدین الهی قمشه‌ای» و «طیبه تربتی» مولف کتاب «خوشه‌ها» است. خانواده او همگی اهل فضیلت بودند و همین امر، او را به سمت پژوهش و شعر و ادبیات سوق داد. «نظام الدین الهی قمشه‌ای» فیلسوف و رئیس فقید کتابخانه دانشگاه تهران، «کمال الهی قمشه‌ای» پزشک، «مرتضی الهی قمشه‌ای» محقق و رئیس انجمن ژئوترمال کانادا و «حسین الهی قمشه‌ای» ادیب حاضر که بیشتر ما او را با کتاب‌ها، پژوهش‌ها و سخنرانی‌های شیوا و بلیغش می‌شناسیم، برادران مهدیه الهی قمشه‌ای هستند. سه خواهر مهدیه هم هر یک زنان موفق هستند؛ یکی در کانادا جزو مشاوران موفق است، دیگری استاد درس روان شناسی در دانشگاه است و سومی هم دبیر ادبیات. البته هیچ یک از آن‌ها به اندازه مهدیه، طبع شعر گویی ندارند و به طور جدی وارد دنیای شعر و ادب و عرفان نشدند. امروز ۱۹ تیرماه، اولین سالروز کوچ این بانوی بزرگوار است؛ مهدیه در چنین روزی، در آرامگاه خانوادگی‌شان در لوسان آرمید و به دیدار معبودی رفت که همیشه از او سخن می‌گفت.

#### ■ آنان که محیط‌فضل و آداب شدند

نیاکان مهدیه الهی قمشه‌ای از سادات بحرین بودند که در زمان نادرشاه به شهر کوچک قمشه (شهرضای سابق) کوچ کردند و همان‌جا از دنیارفتند. بعد از آن پدرش که در آن‌زمان چهارده‌ساله بود، به اصفهان و مشهد می‌رود، در خدمت «آقا بزرگ خراسانی» و «ادیب نیشابوری» شاگردی می‌کند و بعد از آن هفت سال از عمرش را به ترجمه قرآن می‌گذراند. مهدیه الهی قمشه‌ای از پنج سالگی شاگرد چنین پدری بوده و علاقه بسیاری‌ش به شعر و ادبیات فارسی باعث شد که او قبل از لب به صحبت باز کردن، شعر بشنود. او مثنوی الاطفال (حکایت‌های مثنوی برای کودکان و نوجوانان) را در کودکی می‌خواند، آن هم در محضر بزرگانی مثل «صدر الدین محلاتی»، «جلال همایی» و علامه «محمد تقی جعفری». برای شنیدن هر شعر فارسی ذوقی دو چندان داشت و همین باعث شد که حدود ۶۰۰۰ بیت از مثنوی مولانا را در ذهن داشته باشد، آن‌ها را با عرفان درآمیزد و همین، دلیلی بود تا هواداران جوانش همیشه به دنبال سخنرانی‌های نغز او که آمیخته از شعر، حکمت و عرفان است، باشند و به قول «افشین علا» دامادش، این بانوی کلاسیک ایرانی، مشابه نداشته باشد.

#### ■ تافته جدا بافته‌ای از دین و اخلاق

کمتر تصویری از مهدیه الهی قمشه ای را می‌توانید پیدا کنید که در آن چهره‌ای درهم داشته باشد. شاید دانایی، در دیگری به اسم شادی را باز می‌کند یا به قول خودش، زمانی که لیخند و شادی قسمت می‌شد، سهم او از بقیه بیشتر بود. زمانی ارزش این چهره همیشه خندان را درک می‌کنید که بدانید او هر دو پسرش یعنی «فواد ملکیان» را بر اثر سکنه قلبی و «فرید ملکیان» را بر اثر یک سانحه در جوانی از دست داد اما باز هم لحظه‌ای لیخند از روی لب‌هایش محو نمی‌شد. او به بیشتر آثار شاعران فارسی مسلط بود، از نظامی گنجوی، خیام و عطار تا سعدی، حافظ و مولانا. از طرفی به محتوا و مفاهیم و تفاسیر قرآن کریم تسلط داشت. بانو الهی‌قمشه‌ای از جمله اندیشمندان معاصری بود که عرفان را به عنوان خط مشی زندگی خود انتخاب کرد. از نگاه او عرفان، درس عشق و خودشناسی و بازگشت به فطرت سالم و از خودخواهی به دیگر خواهی رسیدن است و حاصل آن عشق ورزیدن به عالم هستی.

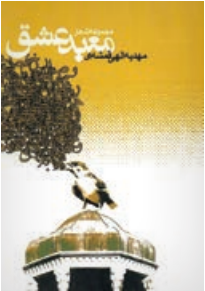
## نگاهی به آثار بانو الهی‌قمشه‌ای

مهدیه الهی قمشه‌ای به رسم پدر بزرگوار و برادر حکیمش دست به قلم بود، شعر می‌سرود و کتاب چاپ می‌کرد، آن هم با تسلط زیادی که بر اشعار کهن فارسی و قرآن کریم داشت و همه کتاب‌هایش با عشق در آمیخته است. در ادامه با آثار او که با تخلص «آتش» شعر می‌گفت، بیشتر آشنا می‌شویم.

#### ■ معبد عشق

این کتاب، مجموعه ای از اشعار اوست که به همت انتشارات روزنه در سال ۱۳۷۸ چاپ شد. حسین الهی قمشه‌ای، برادرش، کتاب را با این مقدمه شروع کرده است: «اشعار این دیوان، حاصل عشق و الفتی است که خواهر صاحبدل و خوش طبع این

حزیر با معارف اسلامی و سیر عاشقانه در دیوان شاعران بزرگ چون نظامی، مولوی، حافظ و دیگران داشته و نیز دستاورد فیوضاتی است که ایشان در مکتب درس ادب، تفسیر، فلسفه و عرفان پدر در طول سال‌های متمادی آموخته و با ذوق و قریحه ذاتی خویش آمیخته است. حاصل این آمیختگی با ادبیات غنی فارسی و آموخته‌های گرانقدر او، مفاهیم عرفانی و اخلاقی است که در اشعارش به چشم می‌خورد. پر جذبه ترین اشعار او قطعاتی است که به ذوق استادان موسیقی این روزگار چون استاد «حسن کسایی» و استاد «ذوالفقون» اغلب به بداهه در محفل و اجرای موسیقی



#### ■ بهار عشق

این کتاب هم مجموعه‌ای از منتخب اشعار خانم الهی‌قمشه‌ای است که برای اولین بار توسط انتشارات زرین در سال ۱۳۸۷ منتشر شد.

#### ■ دیگر آثار

از کتاب‌های دیگر خانم الهی‌قمشه‌ای می‌توان به «کربلا وادی عشق»، «مطرب عشق» و کتاب خواندنی «خاطرات من با پدرم» اشاره کرد که هر یک را باید خواند و بارها از آن نوشت.

سروده است که وصف هر نوازنده صاحبدل و خوش پنجه‌ای است. این اشعار از مضامین لطیف و روانی و سلامت کلام برخوردار است. بدین سان مجموعه اشعار او وامی است که از معارف اسلامی و سنت شاعران بزرگ و سیر عاشقانه او در میخانه فارسی گرفته شده است و رایحه‌ای است که از این شراب به مشام او رسیده است.»



## مهدیه به روایت اطرافیان

### حسین الهی‌قمشه‌ای؛ فیلسوف، نویسنده؛ برادر مر حوم

من و خواهرم به جز ۵۰ سال خویشتاوندی، ۵۰ سال دوست بودیم؛ به همین دلیل انسی ایجاد شد که فراق او برای من غیرقابل تحمل است. سعدی گفته است یاد وصال حضرت حق، باعث تسکین هجران‌ها می‌شود اما غم مهدیه نمی‌گذارد به وصال فکر کنم. من خودم را با این نکته تسلی می‌دهم که خواهرم رنج عالم را نکشید و به بیماری صعب مبتلا نشد و راحت رفت. او هیچ تعلقی به دنیا نداشت تا حدی که به من می‌گفت هر زمانی که قرار باشد بروم، به راحتی خواهم رفت. (۹۵/۴/۲۵)

#### افشین علا؛ شاعر، نویسنده و دامادِ خانواده

ایشان مصداق بارز شعر «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» بود؛ گنجینه متون نظم و نثر فارسی در کنار آیات، احادیث و روایات. تمام وقت خودشان را به قشرهای مختلف مردم اعم از دانشگاهی و معمولی اختصاص می‌دادند تا گوهر گران‌سنگ فارسی را به نسل‌های بعد از خود برسانند. مولانا شناس بودند؛ مولانا شناسی که مثل خود مولانا برای رساندن معارف و تعالیم الهی به انسان‌ها بی‌قراری می‌کردند و سر از پا نمی‌شناختند. او یک بانوی سنتی موقر با آداب میهنی و اسلامی بود. در هنر خانه‌داری، معاشرت با قشرهای مختلف، داشتن روی باز و پذیرایی از مهمان، یک بانوی به تمام معنا بود. او آمیزه‌ای از تعالیم دینی و ادبی بود و توانایی بی‌نظیری در جذب مخاطب داشت. هر کسی پای صحبت‌های او می‌نشست،



#### فاطمه راکعی؛ شاعر، استاد دانشگاه و دوست مر حوم

یکی از مهم‌ترین خصوصیات اخلاقی مهدیه، اخلاص او بود که فقط در بنندگان خاص خدا می‌توان دید. او همیشه تسلیم مشیت الهی بود؛ و برای من نماد اخلاص عمیق بود. او زنی با خصلت‌های عرفانی و اخلاقی والا و ضمیر روشن بود. از قدرت بالای بیان،

حافظه‌ای قوی و هوشی سرشار برخوردار بود. همچنین به خاطر تعلق به خانواده الهی قمشه‌ای از خصلت‌های انسانی و عرفانی آن‌ها هم بهره برده بود.

(۹۵/۴/۲۰)

#### دلشاد الهی‌قمشه‌ای؛ نوه مر حوم

اسم را دوست داشتم و همیشه به آن می‌بالیدم. بعد از مدتی فهمیدم رسم مادر بزرگ این است که اسامی را با تقال به دیوان حافظ انتخاب می‌کند، مثل اسم دخترشان ساقی. مادرم گاهی اشعاری در ذهن دارد که نمی‌داند کجا شنیده است و بعد معلوم می‌شود به خاطر عادت مادر بزرگ که در حین انجام کارهای شخصی، اشعار مختلفی زمزمه می‌کرد، آن‌ها را شنیده است و در ناخودآگاهش حک شده است. از مادر بزرگ شعر را نمی‌شد گرفت.

منبع: ایسنا

### گزیده‌ای از دو مصاحبه جذاب مهدیه الهی‌قمشه‌ای در زمان حیاتش

## هر چه کردم، همه از دولت قرآن کردم

رنگی بود/عشق نبود عاقبت ننگی بود»

نخستین شعرتان را در حافظه دارید؟

من از پنج سالگی با ادبیات زندگی کرده‌ام. اولین شعرم را هم در ۹ سالگی سرودم. این شعر با یک خاطره برای من پیوند خورده و همیشه زنده است. یادم است پدر خیلی علاقه مند بودند خرزبه سر سفره باشد. شب جمعه دیدند خرزبه در سفره نیست. گفتند «چو در سفره خرزبه پرآب نباشد...» بعد گفتند مهدیه مصرع دوشم را بگو. من هم

گفتم «همچون شب تاری است که مهتاب نباشد!»

**شما و برادر تان معمولاً خیلی شیرین و شیوا سخن می‌گوئید و لایه لای صحبت هایتان از شعرها و حکمت‌های مختلف بهره می‌برید و به قول معروف شاهد**

**مثال می‌آورید. این تکنیک خاصی در سخنرانی است؟**
ما ایرانی‌ها خیلی از شعر تاثیر می‌گیریم؛ مثلاً وقتی بحث می‌کنند، نمی‌پذیریم، اما همین که یک بیت شعر از زبان یک شاعر بزرگ برایمان می‌خوانند، می‌پذیریم. انگار که شعر برایمان حجت قاطع است. این است که هر چه بتوانی از شعر استفاده کنی، بهتر است و اگر اخلاق از طریق شعر منتقل شود، تاثیرش بیشتر است. این اهمیت به شعر و شاعری از قدیم در جامعه ایرانی پررنگ بوده است. ما ایرانی‌ها یا شاعریم، یا عاشق شعریم.

منبع: مجله پیام‌زن / آژانس خبری کرمانشاه



## در ستایش حکمت، حلقه گمشده شعر امروز!

آن‌ها خودشان را در خدمت شعر نمی‌گرفتند بلکه شعر را در خدمت هدف‌های ممتعالی‌شان در می‌آوردند؛ اگر چه این روزها شاعر بیش از آنکه در بند حقیقت باشد، در بند قالب و فن است. شعر دیگر نه وسیله، که خود هدف است و شاعر از همین رو بیش از هر چیزی فقط و فقط شاعر است، یعنی کسی که شغلش سرودن شعر است و بس! او بعد هم شرکت در جشنواره‌ها و مقام آوردن و کتاب چاپ کردن و امضا دادن! از همین روی شاید باید برای شاعرانی از جنس الهی قمشه‌ای‌ها که ریشه در سلوک شاعران کهن داشتند، دلتنگ شد. مهدیه الهی قمشه‌ای هم بی‌شک در میان این دسته جای داشت. اگر شعری سرود، نه حدیث نفس بود، نه از سر وظیفه شاعری. شعر سرود چون در دایره ادبیات عرفانی که او در آن قلم می‌زد و می‌اندیشید، سرودن هم ترکیه نفس بود و هم وسیله‌ای برای بیان آنچه بر روح او می‌گذشت، شاید از همین منظر تخلص «آتش» بود. او از کلمات موزون و مقفا برای فرو نشاندن آتشی استفاده می‌کرد که جست و جو کردن در عرفان بر جانش کشیده بود. او شعر را نه برای شعر، که برای بیان حکمت به کار می‌برد.

**شما علاقه خاصی به دیوان حافظ و مثنوی دارید. از حافظ و مولانا برایمان بگویید.**

مثنوی مولانا تجلی قرآن است و ما تمام ظرایف دلبری شاعران را در کلام قرآن می‌بینیم. حافظ، عصاره اندیشه مولاناست و وقتی مولانا را بشناسیم، می‌توانیم حافظ را هم بشناسیم. شعر حافظ، زبان گویای جامعه ایرانی است و دیوان حافظ مجموعه‌ای از شعر خوب فارسی. دیوان حافظ شامل مجموعه لطایف قرآنی، ادب، فصاحت، بلاغت، استعاره و کنایه است. «چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد». حافظ از آن رو حافظ شد که قرآن را حفظ بود. من نیز هر چه کردم، همه از دولت قرآن کردم. آیات الهی هریک منشأ هزاران الهام و ذوق هنری است.

**تاثیر ادبیات و شعر در میان جوانان را چگونه می‌بینید؟**
ارائه سخن حافظ، مولانا، فردوسی و... باعث می‌شود که جوان‌ها بیدار شوند. شعر آن‌ها افسردگی را از بین می‌برد و آرامش روحی و روانی را جایگزین می‌کند. شعر، روح جوان را صیقل می‌دهد؛ شفاف می‌کند و در این میان، رسانه‌های گروهی به ویژه تلویزیون نقش بسیار مهمی داشته و دارند. در زمینه شعرخوانی، مشاعره و انجمن‌های ادبی هرچه کار بشود، کم است و یک نمونه بارز آن سخنرانی‌های پدرام است که از کودک ده‌ساله تا پیرمرد هفتاد ساله جذب آن می‌شوند. «دلنشین شد سختم تا تو قبولش کردی/ آری آری، سخن عشق نشانی دارد».

**شما جایگاه زن را در اشعار شاعران ایرانی چگونه می‌بینید؟**

در شعر، مرد به طور کلی تجلی عاشق است، مثل بلبل. گل تجلی معشوق است و معشوق در این عالم زن است و او را با خصوصیات زن توصیف می‌کنند: بالابلدن، عشوه گر و نقش باز.

**یکی از کلماتی که در آثار شما کاربرد زیادی دارد، واژه «عشق» است و حتی در عنوان کتاب‌هایتان مشترک است. این علاقه به «از عشق گفتن» در چه چیزی ریشه دارد؟**

به هر حال عاشقی و در جست وجوی بار و کمال بودن چیزی نیست که هیچ‌گاه از انسان جدایی پذیرد. البته باید توجه داشت که مفهوم عشق را با آنچه در ظاهر و معنای مبتذل آن است، نباید اشتباه گرفت: «عشق‌هایی کز پی

**الهام یوسفی**– در میان شاعران کهن که برگردید کمتر پیدا می‌کنید کسی را که شغلش فقط شاعری باشد و بس! انگار شاعری برای بسیاری از کسانی که اشعارشان ادبیات ایران را جاویدان کرده، هدف نبوده، بلکه تنها ابزاری هنرمندانه و لطیف بوده برای بیان حکمت. حکمت یا همان دانشی که در کلاس‌های درس مکتب خانه و دانشگاه به دست نمی‌آمده و نمی‌آید. بلکه از دلی می‌جوشد که تشنه به دست آوردن حقیقت است. از همین رو شاعران، حکیم و فرزانه بودند! نه لغت‌بازهایی که تنها هنرشان نشاندن موزون و خوش آهنگ را نه هدف، بلکه نوعی وسیله می‌دانستند که به واسطه آن رمز و راز دنیا را به هنرمندانه ترین و جاودانه‌ترین شکل ممکن به تصویر بکشند. در میان شاعران کهن بنگرید! چه بسیار فقیه، عالم و دانشمند، که شعرشان تنها تکنیک‌های ساده یا پیچیده شاعری نبوده.